



۲۰۱۸/۰۷/۲۸

دوکتور م، عثمان تره کی

تداعی یک خاطره

نمی خواستم در بحث دیموکراسی و دیکتاتوری دخیل شوم. چه از یک سو موضوع را مربوط به گذشته و حل شده می دانستم و از سوی دیگر تصور می کردم موضوعی که در اوضاع فعلی می باید ترجیحاً به آن پراخته شود جنگ و صلح است نه دیموکراسی و دیکتاتوری. صرف انرژی و وقت به مباحث اکادمیک، به جای خود کار خوبی است. اما از توجه ما به عاملین فاجعه استخوان سوز موجود می کاهد. توجه را از افشای حقایق تلخ میدان جنگ تحمیلی به سوی تالار های کانفرانس های پوهنتون منحرف می کند. این خواست حلقاتی است که روی استثمار فکری دانشمدان ما سرمایه گذاری کرده اند. بهرحال! ابراز نظرات دلچسپ و آموزنده و در کنار آن بعضاً نوقی و بی محتوا در بحث رویدست بمن انگیزه داد تا لا اقل یک بار از میدان جنگ به حریم پوهنتون سری بزنم.

مطالعه مضمون دانشمند گرامی دوکتور سید عبدالله کاظم زیر عنوان "به حقایق دهه دیموکراسی از قول بزرگان آن دوره آشنا شوید" انگیزه شد تا مقطعی از مباحث دیموکراسی و دیکتاتوری را که پانزده سال قبل در آستانه تسوید قانون اساسی فعلی مطرح بود، با صاحب نظران درگیر بحث شریک بسازم. این کتنگ از چانته آرشیف بیرون ساخته شده است.

در سال ۲۰۰۳ در آوانیکه مسوده قانون اساسی جدید افغانستان می باید به لویه جرگه برای تصویب ارجاع می شد، کانفرانسی به اشتراک جمع زیادی از افغانان به شمول نویسنده، در شهر ویرجینیای امریکا دائر شده بود. درین کانفرانس مضمون "مظاهر دیکتاتوری شورا و بیچارگی حکومت (تبصره بر متن مسوده قانون اساسی)" از جانب نویسنده به حضار عرضه شد. مرحوم دوکتور عبدالقیوم از همصنفی های کاکای مرحوم نویسنده (دوکتور م، رسول تره کی) در هنگام تحصیل در امریکا در ردیف حاضرین کانفرانس بود. در وقفه تفریح کانفرانس دوکتور عبد القیوم که از شنیدن مطالب مندرج در بیانیه من سخت کیف کرده بود، بامن در تماس شد و پس از تعارفات معمول گفت: "من تا حال تحلیلی باین صلابت اکادمیک و عمق منطق نشنیده بودم..."

من سخن مرحوم دوکتور عبدالقیوم را در حد تعارف و تشویق پذیرفتم نه زیاده ازان. مضمون مظاهر دیکتاتوری شورا و بیچارگی حکومت مستقیماً به نقل قول از دوکتور عبدالقیوم ارتباط میگیرد که دوست گرامی دوکتور سید عبدالله کاظم در مقاله خود آنرا باز نویس کرده اند. مضمون که کم و بیش مسلکی نوشته شده است، متمم دلایلی ایست که دوکتور عبدالقیوم با برادر خود در شکایت از زیاده روی های پارلمان مطرح کرده است.

در متن مسوده قانون اساسی که معروض به نقد شده است بعداً تعدیلاتی از جانب لویه جرگه وارد شد. از قراین برمیاید که برخی اشخاص درگیر در بحث دیموکراسی و دیکتاتوری مطالعات جامع در زمینه ندارند. این واقعیت باز نشر برخی اسناد آرشیف را که با موضوع مناقشه ارتباط دارد، الزامی میسازد. به اصل موضوع توجه کنید:

** * **

مظاهر دیکتاتوری شورا و بیچارگی حکومت

(تبصره بر متن مسوده قانون اساسی)

فرانسه. ۱۸ نوامبر ۲۰۰۳

بالاخره مسوده قانون اساسی آینده افغانستان در وقفه بسیار اندکی که به تدویر لویه جرگه باقی مانده است، به دسترس مردم گذاشته شد.

این بار اول است که در کشور قانون اساسی در شرایط خاص ملی و بین المللی تدوین میگردد: به این معنی که در داخل افغانستان جنگ ادامه دارد و در بیرون، جامعه بین المللی در تلاش آن شده است که از طریق کمک به انفاذ قانون اساسی جدید، نکته ختم به بحران کشور بگذارد.

از آنجائیکه مسوده قانون اساسی در شرایط بحران داخلی تنظیم شده است، در واقع تناسب قوای جنگی را در متن خود منعکس کرده و در عین حال راه را برای انکشاف مسالمت آمیز اوضاع سیاسی کشور به نحوی که جامعه افغانی در قالب ساختار طبیعی خود شکل بگیرد و ثبات سیاسی خود را باز یابد، باز گذاشته است.

آرزوی تأمین امنیت و ثبات سیاسی و نهایتاً انکشاف اجتماعی و اقتصادی از طریق سازماندهی یک حکومت نیرومند از یک طرف و اراده استقرار کنترل نمایندگان مردم از طریق شورا بر اجراءات حکومتی از طرف دیگر موجب تأمین نوعی رابطه غیر مساوی میان حکومت و پارلمان شده، به نحویکه نمایندگان مردم با وسایل مختلف حکومت را ملزم به تمکین و متابعت در برابر خود ساخته و چه بسا که در بسیاری موارد آنرا از داشتن ابزار اساسی اجراءات اداری محروم نموده است.

درین بحث ابتداء از وسایل اعمال نفوذ شورا بر حکومت صحبت می کنیم. سپس بر صلاحیت های «تشریفاتی» و «واقعی» رئیس جمهور و حکومت وی روشنی می اندازیم. بعداً شکل نظام سیاسی آینده کشور را با محک نظام های سیاسی معمول در جهان ارزیابی می نمایم. در اخیر برای قرار دادن نظام سیاسی آینده به صراط مستقیم ثبات سیاسی و تداوم یکی، دو ترمیماتی را در متن مسوده پیشنهاد می کنیم.

اول – وسایل اعمال نفوذ شورای ملی بالای حکومت:

شورای ملی می تواند از طُرُق مختلف بر حکومت فشار دائمی ایجاد کرده و در مواردی فعالیت آنرا کاملاً متوقف بسازد. این طُرُق عبارتند از صلاحیت:

- رد یا تعدیل خاکه قوانینی که از طرف حکومت به ولسی جرگه ارجاع می شود (ماده ۹۰).
- رد بودجه حکومت و عدم اعطای اجازه حصول قرضه به آن.
- رد معاهداتی که حکومت با کشورهای خارجی عقد کرده است (ماده ۹۰).
- رد پیشنهاد رئیس جمهور در مورد اعلان حرب و متارکه (ماده ۶۴ فقره ۴).
- رد مطالبه حکومت در مورد فرستادن قطعات قوای مسلح افغانستان به خارج (ماده ۶۴ فقره ۶).
- رد تقاضای رئیس جمهور در رابطه به اعلام حالت اضطرار (ماده ۶۴ فقره ۸).
- رد درخواست رئیس جمهور در موضوع تعطیل برخی آزادی های عامه در حالت اضطرار (ماده ۱۴۵).

ولسی جرگه علاوه بر صلاحیت های ذکر شده میتواند :

- وزرا را که نزد ولسی جرگه مسئولیت دارند (ماده ۷۷)، مورد سوال و استیضاح قرار داده و از هر یک بصورت انفرادی

سلب اعتماد کند (ماده ۹۱).

- بر رئیس جمهور اتهام ارتکاب خیانت ملی و جنایت را وارد نموده لویه جرگه را به غرض غور به آن دعوت کند (ماده ۶۹).

- با یک ثلث در ترکیب محکمه مؤظف به محاکمه رئیس جمهور سهم بگیرد (ماده ۶۹).

- پیشنهاد رئیس جمهور به منظور تعیین وزراء، اعضای ستره محکمه، لوی خرنوال و رئیس بانک مرکزی را رد نماید (ماده ۶۴ فقره ۱۱، ۱۲ و ۲۰).

- پیشنهاد رئیس جمهور در مورد تقرر معاون جدید وی را در صورت استعفاً و یا وفات معاون بر حال، رد نماید (ماده ۶۸).

- کمیسیون خاص تحقیق به قصد بررسی و مطالعه اعمال حکومت تعیین نماید (ماده ۸۹).

آنطوریکه مشاهده میکنیم صلاحیت های اعطأ شده به شورا پُردامنه، مُطلقه و در عین حال ستیزه گرانه است، که نظیر آن در هیچیک قوانین اساسی نظام های سیاسی معمول در جهان دیده نمیشود.

اگر مبالغه نشود میتوان گفت که در مسوده قانون اساسی نوعی روحیه اغتشاش در برابر حکومت منعکس شده است. وجود چنین روحیه نزد مردمیکه سالیان متمادی جفای استبداد حکومت های خود کامه را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند، برای ما قابل درک است. اما وقتی فضای این روحیه در مناسبات شورا و حکومت حاکم باشد، مطمئناً ثبات سیاسی آینده کشور معروض به خطر جدی خواهد بود.

شورا میتواند با استفاده از بسیاری صلاحیت های خود اجراءات حکومت را ضعیف و یا اصلاً متوقف بسازد. طور مثال استعمال حربه سلب اعتماد از وزراء (که یکی از پرزه های سازنده نظام پارلمانی است و در نظام های پرزیدانسیل که مسوده قانون اساسی از ساختار آن متأثر معلوم میشود، وجود ندارد)، یا استفاده از حق رد بودجه حکومت از طرف شورا، کافی است تا رئیس جمهور که هیچیک وسیله ئی برای ادامه کار در اختیار ندارد، مجبور به استعفاً شود.

در نظام های پارلمانی در صورت وجود اختلاف مثلاً بر سر بودجه میان دو قدرت عامه یعنی حکومت و پارلمان که هر دو بصورت غیر مستقیم و مستقیم از ملت نمایندگی مینمایند، حکم حل منازعه مردم است: به این معنی که رئیس دولت از حق انحلال پارلمان استفاده میکند. یعنی ابتکار تجدید انتخابات پارلمانی را بدست میگیرد. نمایندگان جدید با تائید و رد یکی از دو طرف منازعه یعنی حکومت یا پارلمان، نکته ختم به بحران میگذارند. این میکانیزم در مسوده قانون اساسی که نظام پرزیدانسیل، در آن به شیوه ناقص و ناشیانه نقل شده پیشبینی نشده است. ناشیانه به این معنی که هرگاه ما قصد این را داشته باشیم تا نظام پرزیدانسیل را که انصافاً برای شرایط افغانستان رژیم سیاسی مطلوبی به حساب می آید با حد اقل اصول سازمانی آن در متن قانون اساسی تعبیه کنیم، درین حال همانطوریکه در رژیم های پرزیدانسیل رئیس جمهور نمیتواند پارلمان را منحل کند، باید ولسی جرگه نیز صلاحیت سلب اعتماد از وزراء رئیس جمهور را نداشته باشد، تا توازن قواً بین اجرائیه و مقننه برهم نخورد و استقرار نوعی خودکامگی شورا راه را برای انارشی در سطح موسسات عامه هموار نکند.

دوم - صلاحیت های «تشریفاتی» و «واقعی» رئیس جمهور:

در مسوده قانون اساسی آینده کشور، رئیس جمهور دارای انبوه صلاحیتهای تشریفاتی و واجد چارگونه صلاحیت واقعی است. یک صلاحیت های تشریفاتی، بدو نوع است: در اعمال برخی از آنها شورا نقش ندارد، در حالیکه در استفاده از برخی دیگر با وضع قوانین اعمال نفوذ میکند.

۱. از بعضی صلاحیت های سمبولیک رئیس جمهور که در استفاده از آنها شورا رول ندارد، میتوان از اینها نام برد (ماده ۶۴

- به موارد نقل قول غیر ازین ماده در جریان بحث اشاره شده است):

- مراقبت از اجرای قانون اساسی.

- تعیین خصوصاً اساسی سیاست کشور.

- دعوت لویه جرگه. افتتاح اجلاس شورای ملی و لویه جرگه.

- قبول استعفای معاون رئیس جمهور.
 - قبول اعتماد نامه های نمایندگان سیاسی خارجی در افغانستان.
 - توشیح قوانین و فرامین تقنینی.
 - تخفیف و عفو مجازات.
- آنطوریکه مشاهده میشود، امتیازات تشریفاتی فوق عاری از قدرت اجرا و مانور رئیس جمهور در رهبری دولت است.
۲. شورا در اعمال بخشی از صلاحیت های تشریفاتی ذیل رئیس جمهور از طریق وضع قوانین، مداخله و اعمال نفوذ مینماید:
- اعطای مدال ها و القاب افتخاری.
 - اعطای اعتبار نامه بغرض عقد معاهدات بین الدول.
 - تأسیس کمیسیون ها بغرض بهبود امور کشور.
- از آنچه ذکر شد چنین بر میآید که رئیس جمهور حتی در استفاده از صلاحیت های تشریفاتی خود باید در چوکات دستورالعمل های شورا که به شکل قوانین وضع میشوند، عمل نماید.
- در مسوده قانون اساسی روحیه مقابله با رئیس جمهور تا بدانجا کشیده شده است که نامبرده علی الرغم داشتن حق بدست گرفتن ابتکار تعدیل قانون اساسی (ماده ۱۴۹)، از بیان موضع خود در لویه جرگه بالوسیله اشخاصیکه در تعیین شان رئیس جمهور به موافقت شورا رول داشته است، محروم میشود. به ماده ۱۱۰ توجه کنید: «... لویه جرگه متشکل است از: اعضای شورای ملی، روسای شورا های ولایات و ولسوالی ها. وزراء، رئیس و اعضای ستره محکمه میتوانند در جلسات لویه جرگه، بدون حق رای اشتراک ورزند.» به ترتیب فوق وزراء و اعضای ستره محکمه با آنکه با موافقت ولسی جرگه کرسی های خود را احراز میکنند، صرفاً بخاطر اینکه در تفرشان رئیس جمهور (که از باور مردم بر خوردار است) نیز سهم داشته در لویه جرگه بمتابه تماشاچی بیصلاحیت اشتراک مینمایند.
- دو- صلاحیتهای «واقعی» رئیس جمهور که برای رهبری دولت میشود روی آن حساب کرد، به دو کته گوری تقسیم میشوند:
- صلاحیت های توأم با کنترل شورا.
 - صلاحیت های بدون کنترل شورا.
۱. صلاحیت های توأم با کنترل شورا که در چوکات قوانین مصوبه شورا اعمال میشوند، عبارتند از:
- تعیین، تقاعد، قبول استعفا و عزل مامورین ملکی و نظامی پائین تر از سطح وزراء، اعضای ستره محکمه و لوی خانونال مطابق احکام قانون (ماده ۶۴).
 - (در فرانسه که گرایش مشهود جانب نظام پرزیدانسیل دارد، تعیین مامورین عالیرتبه ملکی و نظامی از صلاحیت های رئیس جمهور و مجلس وزراء است (قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه، ماده ۱۳).
 - فروش و اهدای ملکیت عامه (ماده ۶۶).
- از آنچه ذکر کردیم چنین استنباط میشود که رئیس جمهور حتی در استفاده از صلاحیت های واقعی خود دست آزاد ندارد و ملزم به رعایت قیودی است که در چوکات قوانین از طرف شورا وضع میشوند.
۲. صلاحیت های واقعی رئیس جمهور که بدون کنترل شورا اعمال میشوند، عبارتند از:
- تعیین سران نمایندگی های سیاسی افغانستان (ماده ۶۴).
 - مراجعه به رفرندوم (ماده ۶۵).
 - قیادت اعلاى قوای مسلح افغانستان. اتخاذ تصمیم لازم در حالت دفاع از تمامیت ارضی و حفظ استقلال.
 - تعیین یک ثلث اعضای مشرانو جرگه برای پنج سال (ماده ۸۴).
- اعطای صلاحیت های فوق به رئیس جمهور یک امر عادى است. د رین رابطه مسوده قانون اساسی شیوه اختصاصی را که

موجب تراکم صلاحیت های بیش از حد در دست رئیس جمهور شود و نگرانی برخی حلقه ها را بر انگیزد، در پیش نگرفته است. بسیاری قوانین اساسی جهان ازین شیوه تبعیت کرده اند. مثلاً: اعطای صلاحیت تعیین نمایندگی های سیاسی کشور های خارجی به رئیس جمهور در قوانین اساسی ۱۹۳۳ افریقای جنوبی (ماده ۸۲ فقره ۶)، ۱۹۲۴ ترکیه (ماده ۳۷)، ۱۹۴۷ ایتالیا (ماده ۸۷ فقره ۸) و ۱۹۸۵ فرانسه (ماده ۱۴) منعکس شده است.

صلاحیت مراجعه به رفردوم توسط قوانین اساسی ذیل به رئیس دولت اعطا شده است: ۱۹۹۳ افریقای جنوبی (ماده ۸۲ فقره ۱۲)، ۱۹۴۷ ایتالیا (ماده ۸۷ فقره ۶)، ۱۹۵۸ فرانسه (ماده ۱۱).

قیادت اعلاى قوای مسلح توسط کلیه قوانین اساسی جهان حق مسلم رئیس جمهور شناخته شده است.

در رابطه قوانین اساسی ۱۹۹۳ افریقای جنوبی (ماده ۸۲ فقره ۴ الف)، ۱۹۲۴ ترکیه (ماده ۴۰)، ۱۹۴۷ ایتالیا (ماده ۸۷ فقره ۹)، ۱۹۳۷ ایرلند (ماده ۱۳)، ۱۹۸۷ ایالات متحده امریکا (ماده ۲ فقره ۲) و ۱۹۵۸ فرانسه (ماده ۱۵) صراحت کافی دارند.

چنان تصور میشود که در مسوده قانون اساسی ممکن احراز پست قوماندانی اعلاى قوای مسلح از طرف رئیس جمهور موجب ایجاد ذهنیت تراکم قدرت در دست وی نزد برخی شده باشد. باید خاطر نشان کرد که اعطای چنین صلاحیتی به رئیس جمهور روی این منطق استوار است که شخصی که با رای ملت برگزیده میشود و از اعتماد مردم برخوردار میباشد، باید بتواند در وقت مقتضی قوای مسلح را به استقامت منافع علیای کشور سوق و اداره کند. تفویض چنین صلاحیتی به رئیس دولت از ظهور مراکز متعدد قدرت بخصوص در بطن قوای مسلح جلوگیری میکند و یکپارچگی اردو را برای تأمین مقاصد بزرگی چون حفظ استقلال و تمامیت ارضی میسر میگرداند.

در ممالک رویه انکشاف از جمله افغانستان احتمال ظهور دیکتاتوری نه با استفاده از میکانیزم قانون اساسی، بلکه بیرون از آن با استفاده از زد و بند های سیاسی و نهایتاً کودتا های نظامی ممکن شده است. بناءً قرار گرفتن رئیس جمهور که خود شخص مسلکی نظامی نخواهد بود، در رأس هرّم اردو نباید هیچگونه نگرانی ایرا بدنبال داشته باشد.

یکی دیگر از صلاحیت های «واقعی» (!) رئیس جمهور، تعیین یک ثلث از اعضای مشرانو جرگه است. ظاهراً رئیس جمهور میتواند ازین طریق بر فعالیت های مشرانو جرگه اعمال نفوذ کند. درینجا دو نکته قابل تذکر است:

اول با ملاحظه اینکه صلاحیت های مشرانو جرگه نسبت به ولسی جرگه محدود است، رئیس جمهور کدام حربه قوی ایجاد فشار بر شورا را در اختیار ندارد.

دوم رئیس جمهور در تصمیم گیری مشرانو جرگه نیز اعمال نفوذ نمیتواند. چه سناتورهای انتصابی در اقلیت قرار دارند (یک ثلث).

سوم – شکل نظام سیاسی آینده:

مسوده قانون اساسی در رابطه به تثبیت شکل نظام سیاسی آینده افغانستان از متون قوانین اساسی امریکا و فرانسه متأثر شده بی آنکه بتواند اصول سازمانی این دو نظام را در یک مجموعه هم آهنگ جایجا کند. در مناسبات میان اجرائیه و مقننه بیلانس قواً واضحاً به نفع شورا میلان پیدا کرده است. به این معنی که رئیس جمهور از صلاحیت انحلال شورا بهره مند نیست. اما ولسی جرگه میتواند حکومت رئیس جمهور را با استفاده از «حربه» سلب اعتماد معروض به سقوط بسازد، بی آنکه از بکار گیری «حربه» انحلال شورا بوسیله رئیس جمهور اندیشه داشته باشد.

طرح نظام سیاسی مسوده که در حد وسط میان نظام پرزیدانسیل و پارلمانی نوسان مینماید، ترجیح داده است، که از رژیم پارلمانی برخی موازین آن از جمله حق سلب اعتماد از وزراً توسط پارلمان را اقتباس کند و از نظام پرزیدانسیل، رئیس جمهور بدون صدر اعظم را که به رای مستقیم مردم انتخاب میشود با صلاحیت های تعارفاتی رئیس جمهور در متن خود تعبیه نماید. بی آنکه ازین اندیشه داشته باشد که خطر استفاده از حربه سلب اعتماد از حکومت از طرف ولسی جرگه، حکومت رئیس جمهور را در موضع بی باوری و عدم اطمینان دائمی از آینده قرار میدهد.

در نظام های پارلمانی چک و بیلانس واقعی میان قوای اجرائی و تقنینی با موجودیت حق انحلال و سلب اعتماد که اولی در اختیار حکومت و دومی در حیطه صلاحیت پارلمان قرار دارد و بحق آنها را حربه های اعمال نفوذ متقابل مینامند، موجب ایجاد نوعی فضای ترس متقابل میان پارلمان و حکومت میگردد. وجود همین فضا پارلمان را در استعمال حق سلب اعتماد از حکومت محتاط میسازد. این محافظه کاری و احتیاط موازنه قوا را حفظ و ثبات سیاسی حکومت را تضمین مینماید.

بناءً طرح نظام سیاسی مختلط که در متن مسوده قانون اساسی گنجانیده شده است، فاقد میکانیزم لازم فعالیت مطلوب رژیم سیاسی آینده است.

قابل یاد آوری است که نظام سیاسی مختلط در روسیه، پرتغال، اتریش، فنلند و فرانسه مورد تطبیق قرار گرفته است. موفقیت این نوع نظام بسته به انبوه عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است.

افغانستان کشوریکه دو دهه جنگ و بحران را از سر گذشتانده و تا هنوز موفق به التیام جراحات وارده از جفای جنگ سالاران بر پیکر خود نشده است، برای جمع و جور کردن خود بیک نظام سیاسی دارای مرکزیت قوی تصمیم گیری ضرورت دارد.

نظام پرزیدانسیل با حال و احوال موجود کشور خوب تطابق میکند به شرطیکه قدرت حکومتی هر چه بیشتر تقویت و کنترل پارلمان بر حکومت در حد اقل قرار بگیرد.

اعطای صلاحیت های وسیع به شورا و بالعکس تلاش در جهت تضعیف موضع حکومت در متن مسوده، میتواند چنین انگیزه داشته باشد:

- حکومت در ذهنیت عامه سمبول جور و جفا تلقی شده است که باید بهر وسیله ممکن از تراکم قدرت در دست آن کاست.

- کمسیون های تسوید قانون اساسی در بخش عمده از عناصر منسوب به اقلیت های قومی ترکیب گردیده بودند. آنها از ظهور مجدد شخصیت های وابسته به اکثریت قومی و لو به حساب انتخابات در رهبری آینده دولت احساس نگرانی کرده اند. بناءً شورا را به افزار شکنجه حکومت تبدیل نموده اند.

- ظهور هسته های محلی قدرت و تجسم آن در وجود جنگ سالاران که در مردم کُشی و مردم آزاری ریکارد تاریخی قایم کرده اند، موجب شده است، تا ذهنیت مخالفت نسبت به هر آنچه نشانی از قدرت دارد، به ذهنیت مسلط تبدیل شود.

اعطای صلاحیت های زیاد به شورای ملی در واقع دوام مبارزه روانی مردم با جنگ سالاران است (مردم از رخنه جنگ سالاران از طریق معامله بعدی با حکومت بی خبر بودند). تفویض اتوریتیه قابل ملاحظه به پارلمان برای کنترل حکومت در «شرایط عادی» امر طبیعی است. اما افغانستان در وضع عادی قرار ندارد: شورای آینده افغانستان از نمایندگانی ترکیب خواهد شد که با پیش داورى های کینه توزانه و احساسات بعضاً دور از مصلحت عمومی مجال تسکین عقده های متراکم شده طی سه دهه جنگ را در یافت میکنند. شورای ملی بستر قانونی برای تراکم جذبات غیر قابل کنترل مردم مظلومی خواهد بود که برای کانالیزه کردن آتش خشم خود در جستجوی وسیله یی در تب و تلاش اند. درین حال حکومت که در گذشته ها تجسم گناه و خشونت بوده است هدف مناسبی برای عقده کشائی ها و «بمباردمان سیاسی» خواهد بود... شورا به سنگر جنگ سرد علیه حکومت تبدیل خواهد گردید.

چنان پیشبینی میشود که شورای آینده از نمایندگان تعداد کم احزاب سیاسی و تعداد زیاد گروه های قومی، تشکیل خواهد گردید، که هیچیک دارای اکثریت مطلق برای تشکیل حکومت نخواهد بود. بناءً اولاً در دادن رای اعتماد به هر یک وزیر روز ها بحث و مشاجره خواهد شد و سر انجام هر گاه بخت یاری کند، گروه های سیاسی و قومی برای تشکیل حکومت های ائتلافی بیک موافقت شکنند و آسیب پذیر دست خواهند یافت. نمایندگانی که با اعصاب ناراحت ناشی از فضای جنگ روانه شورا شده اند، به بهانه های مختلف از ائتلاف کنار خواهند رفت و زمینه سقوط حکومت های پی در پی را فراهم خواهند نمود. مگر آنکه حکومت در برابر تصامیم مهم پارلمان بی اعتنا بماند.

تجربه کشور های عقب مانده خارجی و تجربه افغانستان در دهه قانون اساسی نشان داده است که عدم ثبات سیاسی کودتا های نظامی پی در پی را در قبال دارد. البته حضور قوای خارجی این امکان را در کشور منتفی میسازد .

چارم - طرح پیشنهاد:

با در نظر گرفتن توضیحات بالا ، قرار دادن افغانستان در مسیر صلح و ثبات سیاسی جزء از طریق سازماندهی یک حکومت قوی مرکزی در قانون اساسی امکان پذیر نیست. بناءً در رابطه به ترمیم احکام مربوط به نظام سیاسی آینده در متن مسوده قانون اساسی، دو الترناتیف در برابر لویه جرگه قرار دارد:

اولاً :

- رئیس جمهور میباید از طرف لویه جرگه انتخاب شود.

- موارد کنترول شورا برحکومت به حد اقل محدود شود. بخصوص صلاحیت شورا در رابطه به سلب اعتماد از وزراً حذف شود.

- رژیم سیاسی آینده کشور بی آنکه واقعیت های موجود داخلی را از نظر بیاندازد، باید به نمونه پرزیدانسیل بیش از پیش نزدیک شود.

ثانیاً :

- در صورتیکه نظام سیاسی مختلط بشکلی که در مسوده پیشبینی شده است، در مجموع مورد تائید قرار بگیرد، درینحال باید یک دوره انتقالی پیشبینی شود. به این معنی که در دور اول ریاست جمهوری یعنی برای مدت پنج سال رئیس جمهور وزرای خود را بدون ابراز موافقت شورا برگزیند. با انقضای این مدت وزراً از شورا ملزم به حصول رای اعتماد خواهند بود. منطق دوره انتقال درین است که طی موعدیکه به آن تخصیص داده میشود، احساسات ستیزه گری دوران جنگ قسماً فروکش میکند و در فضای شورا صلح و تفاهم نسبی و باور متقابل حاکم میگردد. عقل بر احساسات غلبه مینماید و حکومت بدون مزاحمت شورا با خاطر آرام به التیام جراحات جنگ و بازسازی مصروف میشود.

البته صحبت ما به فرض وجود امکانات تطبیق قانون اساسی آینده که خود بحث جداگانه را ایجاب میکند، فورمولبندی شد.

فرانسه ۲۰۱۸/۰۷/۲۸

پایان

